

# بررسی مقام و چهره زنان در شاهنامه و ایلید



نادر ابراهیمیان، دانشجوی دکتری زبان و ادب فارسی  
مدرس دانشگاه پیام‌نور و مراکز آموزش عالی مازندران و دبیر ادبیات دبیرستان‌های بابل  
دکتر احمد کریمی، استادیار دانشگاه آزاد چالوس  
دکتر میرجلال‌الدین کزازی، استاد زبان و ادبیات دانشگاه علامه طباطبائی

## چکیده

در این مقاله، مقام و چهره زنان در دو حماسه بزرگ جهان «شاهنامه» و «ایلید» بررسی می‌شود و در ادامه این نکته آشکار می‌گردد که خصوصیتی مانند نجابت، وفاداری، فرزنددوستی و وقار زنان در شاهنامه آنان را از زنان دیگر حماسه‌ها ممتاز می‌کند. زن در شاهنامه مقام والایی دارد در صورتی که در ایلید و به ویژه در اودیسه زنان با چهره‌ای کم‌اهمیت حضور دارند و اغلب باعث فتنه‌انگیزی و بروز جنگ‌اند.

**کلیدواژه‌ها:** زن، شاهنامه، ایلید، فردوسی، هومر

## مقدمه

ادبیات و فرهنگ هر قومی بیانگر طرز نگرش آن قوم به هستی است و در حقیقت، هویت هر جامعه در ادبیات آن متجلی می‌گردد. در ادبیات نیز دیدگاه‌های متفاوتی نسبت به موقعیت زن وجود دارد. «در اکثر آثار ادبی ایران زیبایی‌ها و عشوه‌گری‌های زن مطرح گردیده است و به صورت‌های مختلف ساقی، مطرب، خنیاگر، معشوقه، کنیز و در کل وسیله‌ای برای رفع نیازهای مردان تلقی شده است و در حقیقت ارزش واقعی زن مورد بی‌توجهی قرار گرفته است.» (نیساری، ۱۳۸۹: ۱)

از علت‌های مهم زن‌ستیزی در ادبیات، مردانه بودن جامعه و رواج عقاید نادرست و باورهای غلط درباره زن است. البته در میان داورهای تند و خشن درباره زن و ظلمی که در حق او شده است، سخنان منصفانه‌ای نیز هست و از میان بزرگانی که زن را به دیده تحقیر نگریده‌اند کسانی نیز هستند که ارزش والایی زن را بیان کرده و در واقع به زن از دیدگاهی انسانی نگریده‌اند.

«از جمله این افراد فردوسی، سراینده بزرگ‌ترین حماسه ملی ایران است که زن را در آن، به رغم سیطره پدرسالاری بر

اکثر داستان‌ها، با مقامی ارجمند و والا و سیمای دلنشین و زیبا نمایانده است.» (همان: ۲)

اما همین شاهنامه گاه به [دلیل] ملاحظات سیاسی و گاهی از سر ناآگاهی، قربانی برداشت و داورهایی ناروا به اتهام زن‌ستیزی شده است.» (عباسی و قبادی، ۱۳۸۹: ۱۱۱)

چنان که برای نمونه **تتودور نولدکه** در کتاب خویش، «حماسه ملی ایرانیان»، آورده است:

«در شاهنامه زنان نقش فعالی ایفا نمی کنند و تنها زمانی ظاهر می شوند که هوس یا عشقی در میان باشد.» (نولدکه، ۱۳۸۴: ۱۱۶-۱۱۵)

«با در افواه عوام و همچنین بسیاری وبگاه‌های اینترنتی با استناد به ابیات الحاقی، از ضدیت فردوسی و به تبع آن فرهنگ ایرانی با جنس زن، سخن به میان می آید. از مشهورترین این ابیات یکی آن است که:

زن و ازدها هر دو در خاک به  
جهان پاک از این هر دو ناپاک به

حال آنکه این بیت در هیچ یک از نسخ کهن و معتبر دست‌نویس و چاپی شاهنامه همچون نسخه‌های ژول مول، مسکو و بروخیم دیده نمی شود و نخستین بار در چاپ‌های نامعتبر و سلیقه‌ای کلکته و بمبئی است که به متن شاهنامه افزوده شده است.» (عباسی و قبادی، ۱۳۸۹: ۱۱۲)

«زن در شاهنامه همانند دیگر مظاهر انسانی آن کتاب، والایی و کمال دارد و تصویر شخصیت او تحت الشعاع امیال و افراد داستان نیست. حال آنکه در داستان‌ها خاصه در منظومه‌های عاشقانه، که شاعران چیره‌دست ایرانی به آن پرداخته‌اند، تصویر وی غالباً به تبع داستان ترسیم شده است.» (حریری، ۱۳۶۵: ۲۷)

دقت در این نوع نگرش زن در شاهنامه و مقایسه آن با جایگاه زنان در دیگر حماسه‌های بزرگ جهان، یعنی «ایلیاد» و «اودیسه» هومر این نکته را برای زنان روشن می‌سازد که به علت بر خورداری جامعه ما از فرهنگ اصیل اسلامی و ایرانی چگونه «زنان در عین بر خورداری از فرزاندگی و بزرگ‌منشی و حتی دلیری از جوهر زنانه نیز بهره‌مندند.» (همان: ۱۳۰)

اما زن در «جامعه یونان باستان از جوامع پدرشاهی تمام عیار بوده است؛ تا آنجا که پدر خانواده قادر بوده [است] کودکان خود را بر قله‌ها به‌دست هلاکت سپارد... و کودکان مؤنث بیش از همسالان مذکرشان این افتخار را تجربه می‌کردند.» (عباسی و قبادی، ۱۳۸۹: ۱۱۵)

بنابراین نظر **ویل دورانت**، وضع زن در یونان آن دوران بسیار نامناسب بوده و سخن دموستن، از قانون‌گذاران یونانی، بهترین گواه بر نوع نگرش نسبت به زن در یونان آن دوران است:

«از فواحش تمتع می‌بریم. با کنیزکان و زنان نامشروع خود در اوقات روز سلامت جسم خویش را تأمین می‌کنیم و زنانمان فرزندان مشروع برای ما می‌آورند.» (دورانت، ۱۳۳۷: ۳۳۸)

و این گونه نگرش‌های نادرست نسبت به زنان نیز در آثار ادبیات یونان، از جمله در ایلیاد و اودیسه به‌رغم همسانی فراوانی که با شاهنامه دارند، به چشم می‌خورد. اینک به بررسی مقایسه‌ای چهره زن در شاهنامه و ایلیاد می‌پردازیم:

۱. در ایلیاد کشمکش بین حق و ناحق بر سر زن بروز می‌کند و آنچه باعث تازش یونانیان به شهر تروا می‌شود، ربه‌شدن زنی است به نام **هلن**، بانوی منلاس که شاهزاده تروایی، **پاریس**، به این کار دست می‌بازد. سران قبایل یونانی‌نشین وظیفه خود

می‌دانند که برای گرفتن انتقام و رفع اهانت از سرزمین خود، گرد پادشاه خویش جمع شوند و او را بر ضد ترواییان یاری نمایند:

«منلاس گفت: پاریس تروایی هلن زیبا را ربه‌شده است. زمان آن است که همه شاهان و شاهزادگان یونان بنا بر سوگندی که به هنگام خواستگاری در اسپارت خورده‌اند، گرد هم آیند و برای گرفتن انتقام از رباینده هلن با کشتی‌های بی‌شمار به تروا لشکر کشند.» (گرین، ۱۳۳۸: ۴۶)

اما در شاهنامه کین‌خواهی بر سر خون شاهزاده بی‌گناهی است که به‌دست افراسیاب، ناجوانمردانه، به قتل می‌رسد:

تو دانی که سالار توران سپاه  
نه پرهیز داند نه شرم گناه

به بیداد، خون سیاوش بریخت  
بدین مرزبانان آتش بیبخت

به کین پدر بنده را دستگیر  
ببخشای بر جان کاووس پیر

به کین پدر بست خواهم میان  
بگردانم این بد ز ایرانیان

(فردوسی، ۱۳۷۶، ج ۴: ۱۶-۱۵)

و در سراسر شاهنامه تنها یک بار اختلاف و کشمکش کوچکی بر سر زن در میان پهلوانان بروز می‌نماید و آن نیز «رویدادی است کم‌ارج و بی‌فروغ که در آغاز داستان سیاوش از آن سخن رفته است. روزی گیو و توس به نخجیر می‌روند؛ زیبارویی نژاده، را در پیشه‌ای می‌یابند. بر سر او، کشمکشی در میانه آن دو در می‌گیرد. داوری را به کاووس می‌برند. شاه نیز چالش و چند و چون را با فرستادن ماهروی به مشکوی خویش پایان می‌دهد. از این زن، سیاوش می‌زاید. (کزازی، ۱۳۷۰: ۹۱)

به پیشه، یکی خوب رخ یافتند  
پر از خنده لب، هر دو بشتافتند

دل پهلوانان بدو نرم گشت  
سر توس نوذر بی‌آزم گشت

(فردوسی، ۱۳۷۶، ج ۳: ۹-۷)

۲. سه حماسه بزرگ باختر زمین «ایلیاد»، «اودیسه» و «انه آید» که از برترین آثار حماسی جهان نام گرفته‌اند، به تمامی پیرامون رویداد یگانه نبرد تروا، سروده شده‌اند که آشکارا در آن «زنان نقش بنیادین دارند. در پس هر رویداد بزرگ حماسی، زنی را می‌توان نهفته دانست.» (کزازی، ۱۳۷۰: ۸۸)

ستیز و چالش قهرمانان یونانی بر سر زن بروز می‌نماید و جنگی که در ایلیاد توصیف می‌شود، دور وجود عشق و زن می‌گردد. داستان سرای یونان باستان، که از آغاز دهمین سال این جنگ، آن را به نظم درآورده، آغاز داستان را از جایی به نظم می‌کشد که میان **آگاممنون**، پادشاه آرگوس، و **آشیل**، پهلوان نامدار یونان، ستیز و کشمکش سختی در می‌گیرد که آسیب و گزند آن به سپاه یونان می‌رسد. بن‌مایه و اساس این جدال نیز کنیزکی اسیر به نام **بریژیسی** است که **شاه آرگوس** آن را از آشیل می‌ریاید. او نیز از سر رنجش و آزدگی از رفتن به آوردگاه باز می‌ایستد و سپاه یونان را در آستانه از هم‌پاشیدگی و نابودی قرار می‌دهد و دوست

دلبندهش را نیز به کام مرگ می فرستد:

«با این همه، تهدید مرا بشنو. اکنون که آپولون می خواهد کریزیس را از دستم به در برد، من نیز به نوبه خود به خیمه تو می روم و کریزیس زیبا را، که سهم توست، از آن جا می آورم تا تو بدانی چه سان از تو زورمندترم.» (هومر، ۱۳۷۵: ۵۳)

بیشتر این کینه ها و جنگ ها را در آثار حماسی باختر زمین، جز عشق و جز زن، محرک دیگری نیست اما در شاهنامه انگیزه نبرد پهلوانان به مراتب انسانی تر و عمیق تر از ایلید است و غالباً در سروده استاد فرزانه توس «محرک جنگ، حس افتخار، عشق به آزادی، میهن دوستی و یا حس انتقام است. کین ایرج و خون سیاوش است که ایرانیان را به جنگ تورانیان می کشاند. عشق افتخار و حس نامجویی است که رستم و اسفندیار را در مقابل یکدیگر قرار می دهد. آنچه اسفندیار را بدین نبرد هولناک بی سرانجام می کشاند، حس نامجویی و آوازه طلبی است. آنچه رستم را وامی دارد که در این کار به جان بکوشد نیز بیم از بدنامی و رسوایی است... و شاهنامه ضعف زنانه ایلید را، که زایدۀ عشق و زن است، ندارد.» (زرین کوب، ۱۳۷۰: ۴۲)

ز من هر چه خواهی تو فرمان کنم  
به دیدار تو رامش جان کنم  
مگر بند کز بند عاری بود  
شکستی بود زشت کاری بود  
نبیند مرا زنده با بند کس  
که روشن روانم بر این است و بس  
(فردوسی، ۱۳۷۶، ج ۶: ۲۴۹)

۳. بیشتر زنان شاهنامه بانوان عاشقی هستند که در ابراز عشق پیش گام و گستاخ اند و هیچ گونه پنهان کاری ناضروری را در بیان احساسات خویش روا نمی دارند و هیچ گونه غرور دروغین یا بزرگواری غیر لازمی نشان نمی دهند و نمی توانند اشتیاق واقعی خویش یا شور و شوق ناشی از نیروی جوانی و لطف طبع را در وجود خود پوشیده نگاه دارند. **تهمینه** نادیده بر **رستم** دل می نهد و آن گاه که رستم را در منزل خویش مهمان می یابد، نیمه شبان آهسته به درون اتاق پهلوان می رود تا خود را از آن او نماید. این بی باکی با بی گناهی همراه است و کمترین شائبه شوخ چشمی و هرزگی بر جای نمی دهد:

تورا ام کنون گر بخواهی مرا  
نبیند جز این مرغ و ماهی مرا  
یکی آن که بر تو چنین گشته ام  
خرد را ز بهر هوا کشته ام

(فردوسی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۱۷۵)

در ایلید زنی را نمی توان یافت که با تهمینه در منش های فوق برابر باشد. هر چند که آتش کینه ها و انتقام ها به خاطر زنان شعله ور می گردد و کمتر رویدادی را می توان شاهد بود که در پس آن زنی نباشد.

۴. زنان شاهنامه بیشتر از کشورهای بیگانه اند و در همه جا و در هر شرایط به همسران ایرانی خود وفادارند و در غم و شادی شان شریک هستند. آن ها اغلب از لحاظ زندگی، تفکر و عواطفشان در قبال شوهر و فرزند، شبیه یکدیگرند و در صورت هر گونه انحراف از وظایف زناشویی با نکوهش جدی روبه رو می شوند. چنان که در مورد **سودابه** می بینیم.

**سیندخت و رودابه**، کابلی اند، **فرنگیس**، **منیژه**، **جریره**، **تهمینه** و **مادر سیاوش** تورانی هستند و کتایون زن گشتاسب، رومی است. تنها زنی که موجب بدنامی زنان شاهنامه شده، **سودابه**، دختر شاه هاماوران، است. **فرنگیس** به خاطر شویش در برابر افراسیاب قرار می گیرد و در پایان نیز با فرزند خود به ایران فرار می نماید. **منیژه** نیز، چون خواهرش، به کشور و خانواده خود پشت می کند و به ایران می آید.

تهمینه تنها یک شب با همسرش رستم زندگی زناشویی را به سحر می رساند و تمامی عمر باقی مانده را چو بیوه زنان زندگی می کند اما وفادار و مصمم پایدار می ماند و عشق رستم را از سر نمی برد و پس از مرگ سهراب، سالی می زید و سپس روحش به سوی سهراب گردد پروازی کند.

در زنان ایلید چنین خصایل زیبای زناشویی و وفاداری را نمی توان مشاهده کرد. این زنان در آغوش دشمنانشان می آرامند و با قاتلان آنان نیز همخوابه می شوند.

**هکتور** کشته و تروا ویران می شود، **آندروماک** اسیر و در تقسیم غنایم سهم پسر آشیل می گردد و همخوابه قاتل پسر کشته شوهرش و فرزند خردسالش می شود.

«هلن» بر فراز برج های ایلینون به تماشای نبرد تن به تن «پاریس» و «منلاس» همسر قانونی اش می رود و آن گاه که پاریس از میدان فرار می کند در بستر خویش شورانگیزترین مهر خود را با شاهزاده تروایی آشکار می سازد و در آغوش او با وسوسه های عاشقانه اش، تلخی نبرد را از وجود او می زداید:

«بیا تا دل به دل یکدیگر بدهیم و به شیرین ترین احساس ها بپردازیم. هرگز چنین شوری جان مرا

**بنابه نظر ویل دورانت، وضع زن در یونان آن دوران بسیار نامناسب بوده و سخن دموئسن، از قانون گذاران یونانی، بهترین گواه بر نوع نگرش نسبت به زن در یونان آن دوران است**



فرا نگرفته است... در این دم با دل پرشور دوست دارم. این را گفت و به سوی بستر گام برداشت، همسرش در پی او رفت و شورانگیزترین مهر خود را به یکدیگر آشکار کردند.» (هومر، ۱۳۷۵: ۱۴۰)

۵. زنان شاهنامه از استقلال رأی و برجستگی شخصیتی برخوردارند؛ همچون «کتایون» «تهمین» و «منیژه» که بر هنجارهای سنتی اجتماع خود چیره می‌شوند و قادرند که در راه وصول به مقصود، عوامل بازدارنده از قبیل مخالفت پدر و گاهی نیز مادر، اختلافات قومی، دینی، محیطی و غیره را از پیش پای بردارند و برای مطالبه حقوق طبیعی خود اقدام ورزند. چنین کارکردهایی را نمی‌توان در زنان نام برده در ایلیاد یافت و نمونه‌ای برای آن‌ها ارائه داد.

۶. زنان شاهنامه نقش مهمی در داستان‌های حماسی ایران ندارند و بیشتر آنان سیمای والای زنانگی را به نمایش می‌گذارند و سرمشقی از همسران وفادار، صبور و مادرانی حساس و نمونه هستند اما در «ایلیاد» و نیز «اودیسه» و «انه اید» در پس هر رویداد بزرگ حماسی زنی را می‌توان یافت. داستان تروا خود در پی ربوده شدن **هلن**، بانوی منلاس، پدید آمد. یونانیان به تروا تاختند، تا او را باز پس بگیرند... در اودیسه نیز در پس آخرین و برترین رویداد داستان به زنی باز می‌خوریم: **پنه‌لوپه**، بانوی اولیس؛ هنگامی که اولیس پس از ماجراهای شگفت بسیار به ایتاک باز رسید، خواستگاران گستاخ پنه‌لوپه که آزمندانه و کامجویانه می‌خواستند بانوی اولیس و فرمانروایی بر سرزمین او را فراچنگ آورند، در سرای او به ناز و نوش روزگار می‌گذرانیدند و پنه‌لوپه را با آزارهای خود به ستوه آورده بودند. پنه‌لوپه برای آنکه تن به پیوند با یکی از آنان در ندهد، چاره‌ای اندیشیده بود. او گفته بود که هر زمان آنچه را می‌بافد به پایان برد، یکی را از آنان به شوهری بر خواهد گزید لیک هر شام آنچه را در سراسر روز بافته بود، از هم می‌شکافت. سرانجام **اولیس** به یاری **تلماک**، پسر خویش و رهبانش، خواستگاران بی‌آزم و شوخ چشم را تاراند و پنه‌لوپه را از بیم و آزاری دیرباز رها نمود. در حماسه ملی رومیان، **انه اید** نیز برترین رویداد که چگاد حماسه را می‌سازد، با زنی در پیوند است: هنگامی که **انه**، سرانجام پس از دشواری‌هایی بسیار به سرزمین نوید داده لایتوم می‌رسید، در اندیشه زناشویی با **لاوینیا**، دختر لایتینوس پادشاه این سرزمین است. پیش از آن، این دختر به **تورنوس**، سالار روتولان، نوید داده شده است.

**انه** و **تورنوس**، در فرجام، بر سر دستیابی به **لاوینیا** به نبردی خونین دست می‌یازند... هر چند **تورنوس** بی‌هراس و دلیر با **انه** نبرد می‌آزماید و بارها او را در تنگنا و دشواری در می‌افکند، سرانجام، از پای درمی‌افتد و در خاک و خون فرو می‌غلند. **انه** با **لاوینیا** پیوند می‌گیرد و فرمانروای لایتوم می‌گردد.» (کزازی، ۱۳۷۰: ۹۰-۸۹)

۷. زن شاهنامه در هنگام نیاز و برای پاسداری از خاک کشورش مستقیم درع می‌پوشد و سوار بر اسب در میدان کارزار، برای دفع دشمن شرکت می‌جوید و چون شیری شرز در برابر دشمن وطن به مبارزه بر می‌خیزد:

چو آگاه شد دختر گزدهم  
که سالار از آن انجمن گشت کم  
بپوشید درع سواران جنگ  
ندید اندر آن کار جای درنگ  
نهان کرد گیسو به زیر زره  
بزد بر سر ترگ رومی، گره

فرود آمد از دژ به کردار شیر

کمر بر میان، بادپایی به زیر

(فردوسی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۱۸۵)

و گاهی نیز با خردمندی و دوراندیشی و زیرکی و کاردانی خود، پهلوانان را به شگفتی درهم می‌افکند و زمینه پیوند دو کشور را که از قدیم دشمنی دیرینه‌ای با هم داشته‌اند، فراهم می‌آورد:

چو بشنید سیندخت سوگند او

همان راست گفتار و پیوند او

زمین را ببوسید و بر پای خاست

بگفت آنچه اندر نهان بود راست

که من خویش ضحاکم ای پهلوان

زن گرد مهراب روشن روان

سخن‌ها چو بشنید ازو پهلوان

زنی دید با رأی و روشن روان

(همان، ج ۱: ۲۱۲)

دنباله مطلب در وبگاه نشریه

